

سازمان CIA

پاره ای از عملکرد های گذشته سازمان CIA در امریکای لاتین؛
و گوشه ای از کارکرد های این سازمان در افغانستان.

بخش چهار (۴)

کبیر توخی

تاریخ نگارش (۱۴ جنوری ۲۰۰۹)

تاریخ ارسال آن به پورتال " افغانستان آزاد - آزاد افغانستان " (۳۰ جنوری ۲۰۱۲)

۸- نگاهی گذرا به برخی از نهاد های " امدادی " که CIA زیر پوشش آن در امریکای لاتین عمل می کرد:

CIA در زیر نام های مختلف در جهان به فعالیت های سیاسی، اقتصادی، اطلاعاتی و تخریباتی اشتغال داشته است من جمله با هویت سازمان های ذیل کارو بارش را " رنگ و رونقی " داده است :

۱- سازمان توسعه بین المللی [AID]

۲- دفتر حفاظت عمومی [OPS] که مربوط به [AID] می باشد .

۳- بخش خدمات فنی [TSD] (یکی از شعبات پوششی سازمان سیا).

در روز ۱۸ نومبر ۱۹۶۰ گروه کوماندوئی ضد - کوبا به سفارت کوبا در شهر لیما حمله نموده و آنرا تصرف کردند . مدارک " ضبط شده " در سفارت نشان می دادند که کوبا " صد ها هزار دالر " در " پیرو " در تبلیغات به طرفداری کوبا و رشد جنبش کمونیستی خرچ کرده بود . این پول ها به سران اتحادیه ها ، جنبش محصلان و سیاسی داده شده بود . تنها یک مشکل در مورد این مداخل وجود داشت ، آنها ساختگی بودند و توسط بخش خدمات فنی [TSD] سازمان سیا جعل گشته بودند. این ترفند تبلیغاتی در مطبوعات امریکا لاتین و ایالات متحده کارگر افتاد و سیلی از مقالات کمونیستی و ضد کوبائی در آنها پدیدار شدند . روزنامه " وال استریت ژورنال " از کوهی از مدارک خبر داد که نشان می داد " در بیست کشور از مکزیکو گرفته تا آرژنتین حمله سراسری کمونیست ها نیم کره را در بر گرفته است " نتیجه این تبلیغات و تصرف سفارت کوبا این بود که چند روز پس از " افشای " اسناد ، دولت " پیرو " با دولت کوبا قطع رابطه نمود و سازمان سیا موفق شد به یکی از اهداف همیشگی سیاست خارجه امریکا در امریکای لاتین ؛ یعنی قطع رابطه با کوبا و سرکوب نیرو

های چپ و دموکرات دست یابد. خبر گزاری کوبا به نام پرنسا لاتینا نیز از فعالیت مطبوعاتی در "پیرو" منع گشت زیرا به گفته مقامات دولت پیرو گزارشات خبری کوبا "مستقیماً از مسکو" کنترل می گشت.

۴- دفتر امنیت عمومی امریکا [OPS]

این دفتر بیش از یک میلیون پولیس جهان سوم را در سراسر جهان تعلیم و آموزش داده است. تا سال ۱۹۷۰ بیش از ۳۰۰۰۰ پولیس گواتیمالا توسط این دفتر امریکائی؛ یعنی [OPS] آموزش دیده بوند.

۵- صندوق بین المللی پول [IMF]

امپریالیست ها از طریق این صندوق سیاست اقتصادی مورد نظر شان را دیکته می نمایند تا تجارت خاجی این کشور ها را تحت کنترل خود داشته باشند.

صندوق بین المللی پول چیست؟ به این سؤال یک تن از طرفداران این صندوق چنین جواب می گوید:

« طرح اولیه صندوق بین المللی پول، که به IMF یا صندوق نیز مشهور است، در جولای ۱۹۴۴ در کنفرانس برتن وودز مطرح شد؛ ۴۵ کشور مطرح کننده طرح به دنبال بنا نهادن چهارچوب همکاری اقتصادی بودند که در قالب آن از تکرار سیاست های اقتصادی فاجعه آمیزی که منجر به دوران رکود بزرگ دهه ۳۰ میلادی شده بود اجتناب کنند. طبق بند یک اساسنامه این طرح اهداف و وظایف مشخصی برای این سازمان در نظر گرفته شد.

به طور خلاصه، هدف اصلی تشکیل این صندوق ارتقای میزان همکاری مالی، جلوگیری از فقر، کمک به رشد اقتصادی و بازار کار در سطح بین المللی و ایجاد تسهیلات مالی برای کشورهای که خواستار تنظیم تراز (Balance - ت) پرداخت شان هستند، می باشد. از زمان تأسیس IMF تا به امروز تغییری در اهداف این سازمان به وجود نیامده است. اما نوع عملکرد آن که نظارت، کمک تخصصی و مالی است همگام با رشد نیاز و تقاضای کشورهای عضو تغییر کرده است. »

« دوری امریکای لاتین از "بانک جهانی" و "صندوق بین المللی پول" »

عنوان بالا از ترجمه و تدوین حسین لطفی است: [اقتصاد جهان لوموند دیپلماتیک/ ژوئن ۲۰۰۷]

« اخیراً ۶ کشور امریکای لاتین با زیر سؤال بردن سلطه کشورهای توسعه یافته بر بانک جهانی تصمیم به احداث بانک کشورهای جنوب گرفتند و با فاصله گرفتن هرچه بیشتر از بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و بانک توسعه برای کشورهای قاره آمریکا به دنبال احاطه بر مسائل مالی خویش هستند.

از سال های دهه ۱۹۵۰ تاکنون، عملکرد بانک جهانی و صندوق بین المللی پول در امریکای لاتین تحت تأثیر اولویتهای سیاست خارجی واشنگتن بوده است. نهاد های برتون وودز نزدیک به ۳۰ سال از دیکتاتور نیکاراگوئه، آناستازیو سوموزا حمایت کردند و این امر تا سقوط وی در سال ۱۹۷۹ ادامه داشت.

در گواتمالا آنها دولت مترقی ژاکوبو آربنز را تحریم و با سرعت تمام از باند نظامیانی که او را سرنگون کردند حمایت نمودند. در همه امریکای لاتین آنها در کار حکومت های دموکراتیکی که دست به اصلاحاتی در جهت کم کردن نابرابری های اجتماعی می زدند خرابکاری می کردند .

در برزیل از سال ۱۹۵۸ با رئیس جمهوری جوساینو کوبیتزچک که شرایط صندوق بین المللی پول را نپذیرفته بود به مخالف برخاستند و جانشین وی خوئوا گولارت را که اصلاحات ارضی و ملی کردن صنعت نفت را در سال ۱۹۶۵ اعلام کرده بود، تحریم کردند .

در عوض به محض به قدرت رسیدن نظامیان در اپریل ۱۹۶۴، در حمایت از آنها شتاب نمودند. و به همین ترتیب در سپتمبر ۱۹۷۳ در شیلی پس از سقوط و قتل سالوادور آلنده وارد عمل شدند .

در ماه مارچ ۱۹۷۶ این بار در آرژنتین **صندوق بین المللی پول** از ژنرال ژرژ ویلا حمایت کرد و در ماه اپریل ۲۰۰۲ همراه با ایالات متحده و اسپانیای خوزه ماریا آرنار، اولین نهادی بود که خدماتش را به دولت موقتی که از کودتا علیه هوگو چاوز، رئیس جمهوری ونزوئلا به وجود آمده بود پیشنهاد کرد.

سیاست مقروض کردن کشورهای در حال توسعه

بانک جهانی و صندوق بین المللی پول به عمد امریکای لاتین را به سوی مقروض شدن هدایت کردند: بین سال های ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۲ **بدهی خارجی این منطقه از ۱۶ به ۱۷۸ میلیارد دالر رسید .**

در سال ۱۹۸۲ پس از بروز بحران بدهی ها، این ۲ نهاد از اسلحه بدهکاری بیشتر استفاده کردند تا سیاست هایی را که بعدها در توافقی های واشنگتن گنجانده شد، تحمیل کنند: تغییرات ساختاری، خصوصی سازی، گشایش اقتصادی، لغو کنترل بر مبادلات ارزی و جابه جایی سرمایه ها، کاهش هزینه های اجتماعی، افزایش نرخ بهره محلی و غیره . بدین ترتیب سرمایه هایی که در این منطقه به شکل قرض سرازیر شده بود تحت عنوان بازپرداخت بدهی و یا فرار سرمایه به سوی کشورهای صنعتی بازمی گردند. » .

۶- بانک جهانی [VB]

نویسنده ای کوشیده تصویر بسیار انسانی از اهداف بانک جهانی بدهد :

» این بانک در واقع یک بانک معمولی نیست بلکه از دو مؤسسه توسعه ای تشکیل شده است. بانک بین المللی ترمیم و توسعه (IBRD) و کانون بین المللی توسعه (IDA) هر دوی این مؤسسات نقشی متفاوت ولی حمایت کننده در مأموریت بانک جهانی برای کاهش فقر و بهبود سطح استانداردهای زندگی، ایفاء می کنند . سازمان های فوق مشترکاً برای کشورهای در حال توسعه وام های کم بهره، اعتبار بدون بهره و تأمین اعتبار می کند. » .

و در بخش (فعالیت ها) چنین می نویسد :

« کشورهای کم درآمد دنیا به دلیل نرخ بالای بهره، قادر به گرفتن وام در بازارهای بین‌المللی نیستند. این کشورها، علاوه بر کمک‌ها و وام‌های مستقیم از کشورهای توسعه یافته، از بانک جهانی اعتبار، وام بدون بهره و کمک فنی دریافت می‌کنند که به آنها توانایی تأمین نیازهای اولیه و خدمات اساسی را می‌دهد. این کشورها ۳۵ تا ۴۰ سال برای بازپرداخت وام‌ها وقت دارند که تا ۱۰ سال قابل تمدید است. یکی دیگر از خدمات این سازمان؛ کاستن از بدهی کشورهای فقیر بسیار بدهکار (HIPC) است. این امکان باعث می‌شود که این کشورها به جای بازپرداخت وام آن را صرف مسکن، آموزش و پرورش، بهداشت و برنامه‌های رفاهی برای مردم نیازمند، کنند. ضمناً بانک جهانی حمایت از مبارزه علیه ایدز را در رأس برنامه‌های خود قرار داده و بزرگترین تأمین‌کننده بودجه برای برنامه‌های HIV (ایدز) در دنیاست. تعهدات فعلی این بانک به سازمان‌های مبارزه با ایدز بیش از ۱/۳ میلیارد دلار می‌باشد که نیمی از آن تنها به آفریقای جنوبی اختصاص داده شده است. »

و در بخش (پروژه‌ها) ها همچنان علاوه می‌نماید :

« در حال حاضر ۱،۸۰۰ پروژه در کشورهای در حال توسعه توسط بانک جهانی در دست اجرا است. درمیان این پروژه‌ها طرح ارتقای سطح آگاهی در مورد ایدز در گینه، تأمین تسهیلات آموزشی برای دختران در بنگلادش، کمک به بازسازی تیمور شرقی پس از استقلال و کمک به بازسازی گجرات در هندوستان؛ به چشم می‌خورد. دفتر مرکزی بانک جهانی در واشنگتن است و حدود ۱۰۰۰۰ کارشناس توسعه در ۱۰۰ شعبه این بانک در سراسر جهان مشغول به کارند. »

این بود جوابی که یک نویسنده تحریف‌گرا و اغواگر از بانک جهانی در سایت "همشهری" به دست نشر سپرده است. این اصل اقتصاد سرمایه داری پیشرفته - بازار آزاد - را، که وام‌ها و قروض به هر شکلی و هر عنوانی که به کشورهای عقب‌نگهداشته شده پرداخته می‌شود، همراه با شرایطی بسیار اسارت‌بار اقتصادی و سیاسی و فرهنگی می‌باشد که این کشورها را از حرکت در راستای رشد اقتصادی و سیاسی باز داشته، در واقع به مثابه سد مستحکمی مانع رشد و توسعه این کشورها در گام نخست می‌گردد و ماهیت این صندوق‌ها و بانک‌ها و سایر مؤسسات اقتصادی را که چون دولتی در درون دولت عمل می‌کنند و نبض اقتصادی این کشورها را در دست دارند؛ می‌خواهد با این تحریف از انظار دور نگهدارد.

در پایان این قسمت توجه خواننده گرامی را به نوشته طارق علی که در باره شخصیت جنرال باتلر امریکائی نوشته و بخشی از سخنرانی این جنرال را که خیلی جالب بود و بازگو کننده ماهیت امپریالیسم - از زبان یکی از نگهبانان مقتدر و معروفش؛ یعنی خود جنرال باتلر - می‌باشد؛ در زیر جلب می‌نمایم :

طارق علی در کتاب خود به نام " نبرد بنیاد گرایان، جنگهای صلیبی، جهاد و مدرنیته " در باره نقش امریکا و سیاست‌های امپریالیستی آن از زبان شاهد بسیار معتبری به نام جنرال باتلر (Smedley Butler) نقل می‌کند. وی در این کتاب ابتداء در باره شخصیت جنرال باتلر چنین می‌نویسد :

« یکی از مؤثرترین انتقادات از فاز اولیه بنیاد نمودن امپراتوری ایالات متحده از زبان یکی از خودی های آن یعنی کسی که آنقدر اعتبار دارد که ، حتا سرسخت ترین امریکا دوستان نیز نمی توانند او را رد نمایند . او **جنرال سمیدلی باتلر (۱۸۸۱-۱۹۴۰)** از واحد تفنگداران دریائی ارتش امریکا بود که **جنرال داکلاس مک آرتور** (فاتح جاپان) از وی به نام یکی از بزرگترین جنرال های تاریخ امریکا نام برده است . وی دوبار مدال افتخار دریافت کرده است . اولین کتاب او (جنرال باتلر) "**جنگ یک کلاهبرداری است** ." (War as a Racket) نام داشت . تیز این کتاب بسیار ساده بود . او دیگر طرفدار جنگ تهاجمی نبود . اگر چه او حاضر بود از کشورش دفاع کند اما دیگر هر گز تبدیل به "**کلاهبردار سرمایه داری**" نخواهد شد . "**جنگ یک کلاهبرداری است** . کلاهبرداری به نظر من چیزی است که اکثر مردم از آن آگاه نباشند . فقط گروه کوچکی از خودی ها می دانند که جریان چه است . این کار به خاطر منافع چند نفر و ضد منافع توده ها است . "

طارق علی پس از این معرفی به نقل بخشی از یک سخنرانی جنرال باتلر در سال ۱۹۳۳ می پردازد که رؤوس ماهیت امپریالیستی عملکرد ایالات متحده را می شمرد .



[Smedley Butler](#)

جنرال اسمدلی باتلر چنین می گوید :

« هیچ کلکی (چال بازی) و حقه ای در کیسه کلاهبرداری یافت نمی شود که باند نظامی [military gang] (مرامش وزارت دفاع امریکا می باشد) از آن بی اطلاع باشد . این باند دارای (اتهام زندگان به دشمن خود [Finger-men] ، گردن گلفت ها [muscle-men]) لمپن های چاقوکش (برای نابود کردن دشمنان خود و مغز متفکر [brain] برای طراحی آمادگی جنگ و یک ارباب بزرگ [Big Boss] ناسیونالیست دو آتشف به نام کاپیتالیسم (سرمایه داری) است ... من بیشتر عمر خود [۳۳] سال را به عنوان یک گردن کلفت عالی رتبه در خدمت سرمایه کلان [Big Business] و وال استریت و بانک داران صرف کردم . خلاصه من یک کلاهبردار بودم ، یک گانگستر سرمایه داری . در آن زمان من شک کرده بودم که یک گانگستر هستم ؛ ولی حالا مطمئن هستم . من در سال ۱۹۰۳ کمک کردم کشور هندوراس برای کمپنی های میوه امریکائی جای "مناسبی" باشد . من کمک کردم مکزیک ... در سال ۱۹۱۴ برای کمپنی های نفتی امریکائی امن باشد . من کمک کردم تا هائیتی و کوبا برای نوچه های سیتی بانک امریکا جای خوبی برای درآمد باشد . من کمک کردم تا نیم دوجین جمهوری های امریکا مرکزی به خاطر منفعت وال استریت [بازار بورس و سهام] مورد تجاوز قرار گیرند . لست کلاهبرداری و گانگستربازی طولانی است . من کمک کردم در سالهای ۱۹۰۹-۱۹۱۲ نیکاراگوئه برای بانک برادران برون امن و پاک سازی شود . من در سال ۱۹۱۶ نور معرفت را به جمهوری دمنیکن بردم تا منافع شکر امریکا حفظ شود . من در چین کمک کردم که کمپنی نفت استاندارد اوایل [متعلق به راکفلر] بدون مزاحمت به کار خود ادامه دهد . حال که به آن روز ها فکر می کنم می بینم که من می توانستم چند درس

به آل کاپون [گانگستر افسانه ای امریکا] بدهم . بهترین کاری که او می توانست بکند اداره

عملیات گانگستری خود در سه منطقه بود . من در سه قاره کار می کردم . »

اگر دست نشانده های امریکا (مثل حامد کرزی و باند وطن فروشش) این اعتراف بسیار پر اهمیت و افشاگر بزرگترین و مقتدر ترین نظامی امپریالیزم امریکا و قاتل صد ها هزار انسان را بخوانند ، با خود چه خواهند گفت ؟
مسلماً خواهند گفت :

« باین جنگلی از توحش که به وجود آورده اند ، ما به سایه آن می نشینیم » (☺)

ادامه دارد